آیا هرمنوتیکِ خود امری مرضی‌ست؟

(یک سمپتوم‌شناسی در کار فوکو)

سجاد ممبینی

چکیده

مفهوم هرمنوتیک سوژه در نزد فوکو، فضا را برای شکل تازه‌ای از مطالعاتِ خود، واکاوی نسبت حقیقت و سوژه، و توسعهٔ معرفت به مکانیسم‌های مراقبتِ نفس فراهم آورد. از نظر فوکو، هرمنوتیک سوژه برخلاف تکنولوژی‌های سنّتیِ خود، شکل ساده‌ای از یک کردار مراقبتِ نفس برای دست‌یابی به قسمی تعالی اخلاقی نیست؛ بلکه سراسر سامانهٔ علوم انسانی، ادبیات مدرن و دانش‌های همبستهٔ آنها را صورت‌بندی و فرآوری می‌نماید. در اینجا دیگر نه اجباری بیرونی برای افشا و در معرض تأویل قرار دادنِ خود، بلکه قسمی میل مرَضی به تخلیهٔ مکنونات درونی به مثابه یک متن، و در پیشگاه امر نمادین قابل تشخیص است. این اشتیاق مفرط و انحرافی به امر نمادین که مفصل‌بندی منفعلانه‌ای از میل سوژه را هدف‌گذاری می‌کند، می‌تواند به مثابه امری مرضی، سمپتوم‌شناسی گردد. در پژوهش حاضر، پنج سمپتوم بالینی شامل درون‌نگری، وجه نارسیسیستی، مازوخیستی، وسواسی و زنانگی زبان در هرمنوتیک خودِ مورد نظر فوکو و در چارچوب مبانی روانکاوی فرویدی، شناسایی گردید. سمپتوم‌هایی که همگی سویه‌ای نوروتیک داشته و حاکی از آنند که می‌توان هرمنوتیک خود را در کلاسه‌بندیِ اختلالات میل، در دستهٔ نِوروزها قرار داد. اختلالی که ویژگی بنیادی آن مغلوب شدنِ اید (ناخودآگاهی) به مثابه مکان هندسیِ اصل لذت، در برابر اصل واقعیت و نمودهای خارجی آن (فرهنگ، اخلاق، قانون و..) است.

کلمات کلیدی: هرمنوتیک خود، سمپتوم شناسی، میل، اختلالات مرضی، نِوروز، فوکو.

aleatory.ir

۱. مقدمه

شکل‌گیری هر قسم از اجتماع انسانی بدون اعمال نوعی خودمراقبتی و نظارت بر خود توسط فرد که وی را به موجودی بهنجار و متناسب با اقتضائات زیست جمعی بدل سازد، امکان پذیر نبوده است. این مراقبت و نظارت بر خود، خواه به شکل همرنگ‌سازی خویش با دیگران برای حفظ بقا در یک اجتماع بدوی بوده، و خواه رو به سوی نوعی کمال شخصیتی، رشد اخلاقی و معنوی و یا در نهایت همنوایی اخلاقی- هنجاری در جوامع پیشرفته‌تر داشته باشد، همگام و همزاد تمدن بشری بوده است. تعریف آنچه می‌توان *سوژه مدنی* نامید بدون در نظر گرفتن تاریخچه‌ای طولانی از مراقبت‌ها و کنترل‌ها که توسط سوژه بر بدن، روح، روان، اعمال و افکار خود اعمال گردیده باشد، امری ناممکن خواهد بود. آنچه به مثابه تأمل در نفس یا سیر در انفُس در تعالیم اخلاقی مطرح بوده و بعدها به صورت اعتراف به اعمال و افکار در برابر یک دیگری به منظور تزکیهٔ نفس تحول یافته و سرانجام بصورت بازاندیشیِ بی‌وقفهٔ شخصی در افکار، برای سنجش همنوایی خود با اخلاق عمومی، هنجارها و قوانین در زندگی مدرن تکامل یافته است، همگی چیزی جز صورت‌بندی‌هایی مختلف از مسألهٔ مراقبت از خود و به نظارت درآوردن آن به منظور دست‌یابی به یک هدف سوبژکتیو یا ابژکیتو نبوده‌اند.

آنچه فوکو تحت عنوان *تکنیک‌های خود* (technics of the Self) صورت‌بندی می‌کند، چیزی جز بازشناخت این مسألهٔ تاریخی و باز تعریف آن با مفاهیم فنی نیست. از منظر فوکو، تکنیک‌های خود عبارت است از «دسته‌ای کردارها که سوژه شخصا و یا به کمک دیگران بر روی بدن، روح، اندیشه و رفتار خود اعمال می‌دارد به نحوی که خود را دگرگون نموده و به وضعیت کمال و سعادت و دیگر اهداف غیرمادی و یا مادی دست یابد» (فوکو، ۱۳۹۵: ۲۰). در اینجا فرد نه بواسطهٔ یک سوژهٔ خارجی، بلکه توسط شخص خود به انقیاد درآمده و کردارهای مراقبتی وی نه متوجه دیگری، بلکه معطوف به خود او هستند. فوکو در تبارشناسی خویش از تکنولوژی‌های خود، پیشینهٔ آن را تا یونان باستان و در تکینک‌هایی همچون «آزمون خود» و «هدایت وجدان» پی می‌گیرد. تحولات آن را در سنت‌های مسیحیِ قرون وسطا در قالب اعتراف‌های *بدنی* و سپس

کلامی دنبال نموده و سرانجام فرم تکامل یافتهٔ آن یعنی هرمنوتیک خود یا سوژه hermeneutics of the Self or Subject) را در عصر مدرن شناسایی می‌کند (ن.ک: فوکو، ۱۳۹۶: ۴۵۴–۴۳۷).

هرمنوتیک خود از منظر فوکو پیشرفته‌ترین و پیچیده‌ترین شکل از تکنولوژی‌های خود بوده که به نوعی صورت تکامل یافتهٔ اعتراف‌های زبانی (exagoreusis) در مسیحیت متأخر است. در هرمنوتیک خود، سوژه به طور مداوم به کنکاش در درون خود (افکار و ذهنیات) پرداخته و آنها را به مثابه متنی قابل تفسیر در برابر ساحت کلیِ اخلاق عمومی یا چیزی که به تعبیر لکان می‌توان امر نمادین نامید، به سنجش می‌گذارد (فوکو، ۱۳۹۵: ۳۸). آنچه قابل تأمل می‌نماید اینکه سمپتوم‌هایی از قبیل ارجاع به خود، کندوکاو درون نگرانه، برون ریزی خود، بازاندیشی مداوم و بی‌وقفه و حفّاری در مکتوم‌ترین لایه‌های ذهن و روان برای فرآوری خود به مثابه یک متن گشوده به تأویل، یک نظام نشانگانی را بر می‌سازد که می‌تواند هرمنوتیک خود را در جایگاه یک مسألهٔ بالینی مورد توجه قرار دهد. این مطالعه و تفسیر وسواسی و گاه مازوخیستیِ خود در برابر امر نمادین به منظور فرآوری یک سوژهٔ بهنجار، به نظر می‌رسد بسیاری از سمپتوم‌های اساسی یک امر مرضی را در خود نهفته داشته باشد. این امر مرضی بسته به نوع سمپتوم‌های بالینی آن که می‌بایست کشف و دسته‌بندی گردد، می‌تواند شکلی از سایکوز (psychosis) یا نوروز (neurosis) روانکاوانه باشد. یک خوانش سمپتوماتیک که هدف اصلی آن کشف سمپتوم‌ها و علائم امر مرضی یا هر پدیدهٔ پاتولوژیک برای تشخیص چیزی در لایه‌های ژرف‌تر آن است (آلتوسر، ۱۳۹۸: ۵۶)، می‌تواند پاسخی برای این مسأله فراهم سازد. نظریهٔ روانکاوی ساختارگرا و نشانه‌شناختیِ فروید در ارتباط با اختلالات سایکوتیک و نوروتیک و نظم نشانگانی و ساختاری آنها، می‌تواند امکان یک سمپتوم‌شناسی بالینی را در ارتباط با هرمنوتیک سوژه مهیا نماید. پرسش اصلی در اینجا این است که آیا می‌توان هرمنوتیک سوژه را امری مرضی دانست؟ و اگر چنین باشد، هرمنوتیک خود در کدام دسته از امور پاتولوژیک قرار گرفته و یک مطالعهٔ تشخیصی و سمپتوماتیک چگونه می‌تواند این سمپتوم‌ها را شناسایی و صورت‌بندی نماید؟

۲. یک هستی‌شناسی: هرمنوتیک سوژه به مثابه داده‌ای تاریخی

پاسخ به این پرسش که هرمنوتیک سوژه چیست، نیازمند حدی از تبارشناسی تاریخی در سرنوشت تحولیِ تکنیک‌های خود است. فوکو تکنیک‌های خود را به عنوان بدیلی در برابر تکنیک‌های استیلا، در منظومهٔ گفتمانی خود وارد می‌سازد. در قاموس گفتمانی فوکو، تکنیک‌های استیلا عبارت از شیوه‌هایی‌ست که بواسطهٔ آنها فرد بواسطهٔ یک بُردار خارجیِ برخوردار از قدرت گفتمانی، تحت نیرو و انقیاد قرار می‌گیرد (مانند رابطهٔ

پزشک و بیمار). توجه فوکو در مطالعهٔ زندان‌ها، جنون، سکسوالیته و.. بر این دسته تکنیک‌ها معطوف بوده است (به عنوان نمونه ن.ک: فوکو، ۱۳۹۹). در مقابل، تکنیک‌های خود به مجموعه‌ای از کردارها اطلاق می‌گردد که سوژه شخصا بر روح، ذهن، بدن، اعمال و افکار خود وارد ساخته و بواسطهٔ آن خود را تحت مراقبت و نظارت قرار می‌دهد (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۷: ۲۹۷). در این چرخش تحلیلی، دگر مراقبتیِ حاصل از تکنیک-های استیلا، جای خود را به خودمراقبتیِ ناشی از تکنولوژی‌های خود می‌دهد. در اینجا، ابژهٔ قدرت، نظارت و مراقبت، همان سوژهٔ اعمال کنندهٔ این قدرت و نظارت است.

فوکو تاریخچهٔ شکل‌گیری تکنیک‌های خود را تا یونان باستان پی گرفته و سپس سیر تحولی و تطوری آن در مسیحیت اولیه، مسیحیت متأخر و نهایتا عصر مدرن را نشان می‌دهد. ابتدایی‌ترین صور این تکنیک‌ها عبارت از تکنیک‌های *هدایت وجدان* و *آزمون خود* در یونان باستان بوده که به موجب آنها مرید با بکاربستن تعالیم اخلاقی- رفتاری مُرشد، سعی در دست‌یابی به سعادت معنوی و رشد اخلاقی خود داشت. آزمون خود در اینجا صرفا عبارت است از سنجش میزان موفقیت سوژه در عملیاتی‌سازیِ تعالیم رفتاری مرشد، تحت نظر و هدایت وی. هیچگونه *به زبان آوری*، اعتراف یا واگوییِ افکار و ذهنیات خود برای مرشد مطرح نبوده و نقش مرشد نه منقاد کنندهٔ سوژه بلکه صرفا هدایتگر مرید در بکار بستن تعالیم رفتاری‌ست (ن.ک: فوکو، ۱۳۹۵: ۷۲- ۵۹). اما با روی کار آمدن آیین مسیحی، تکنولوژی‌های خود دچار استحاله‌هایی اساسی می‌گردد. در مسیحیت اولیه (تا قرن چهارم میلادی) مهمترین تکنیک خود، آیین *توبهٔ نمایشی* یا exomologesis است. بنا به این آیین، مؤمن مسیحی باید حقیقت خود را به مثابه گناهکار تولید نموده و در ملأ عام به نمایش بگذارد. در اینجا هنوز *به زبان آوری* و اعتراف زبانی به گناه یا جریان افکار برای کشیش به مثابه یک ناظر خارجی مطرح نیست. فرد گناهکار می‌بایست ندامت خود از رفتارهای گناه آلود را از طریق تعذیب بدنی و تحقیر جسم، پوشاندن لباس مندرس، پاشیدن خاکستر بر سر و صورت و.. به *نمایش* بگذارد (ن.ک: فوکو، ۱۳۹۵: ۹۱-۹۵). بنابراین در تکنیک exomologesis آنچه اهمیت اساسی را دارد وجه بدنیِ اعتراف از یک‌سو و تأکید بر رفتارها و اعمال گناه آلود (و نه افکار و ذهنیات) از سوی دیگر است.

در مسیحیت متأخر (از قرن چهارم میلادی به بعد)، تغییر اساسی‌تری در تکنولوژی‌های خود رخ می‌دهد. تکنیک شاخص در این مقطع تاریخی، *اعتراف زبانی* یا exagoreusis است. در اینجا مؤمن مسیحی موظف است که نه تنها گناهان خود را در پیشگاه کشیش به عنوان نمایندهٔ نظم گفتمانی حاکم به صورت زبانی اعتراف نماید، بلکه می‌بایست جریان *افکار* و *اندیشه‌های* خود را در حضور وی به زبان آورده و همچون یک نوشتار زبانی در معرض تأویل و تفسیر قرار داده و رمزگشایی کند (Foucault, 2010: 216). سوژه با

درونی سازیِ رژیم اخلاقی حاکم به مثابه یک ترازِ خلل ناپذیر حقیقت، می‌بایست مرتبا محتویات ذهن و اندیشه خود را در برابر معیارهای آن به سنجش گذاشته و در صورت شیطانی بودن این افکار، آنها را *جزء به جزء* در برابر پدر معنوی به زبان آورده، تا بدینوسیله اسباب رستگاری خود را فراهم سازد. فوکو در سیر تحولی تکنولوژی‌های خود از دورهٔ باستان تا عصر مسیحیت، یک انحراف را شناسایی می‌کند: بر خلاف تکنیک‌های باستانیِ خود که بر خودسازی و توانمندسازی خود متمرکز بوده و سوژه را برای دست‌یابی به حیات اصلح نیروگذاری می‌نمود، تکنیک‌های مسیحی *گذشتن از خود* و تحقیر آن در برابر ساحت متافیزیکیِ اخلاق را تشویق می‌کند. همچنین آنطور که نشان داده شد، در این تطّور تاریخی دو تغییر اساسی قابل تشخیص است: تغییر تمرکز از رفتارها و اعمال به افکار و اندیشه‌ها، و تکامل از تکنیک‌های معطوف به بدن به تکنیک‌های مبتنی بر زبان.

فوکو معتقد است که انحراف در عصر مدرن به حدود آستانه‌ای خود نزدیک می‌گردد. آنچه فوکو هرمنوتیک خود یا سوژه به عنوان پیشرفته‌ترین شکل تکنیک‌های خود می‌نامد، الهام گرفته و متأثر از تکنیک مسیحیِ اعتراف زبانی یا exagoreusis است (Foucault, 2012). هرمنوتیک خود عبارت است از بدل کردن خود با تمام لایه‌مندی‌ها، نقب‌ها، مخفی‌گاه‌ها و سویه‌های مکتوم آن به یک متن گشودهٔ قابل تأویل از طریق اعتراف زبانی (به زبان آوریِ) غیر اجباری و گویی میل‌ورزانهٔ مخفی‌ترین و شخصی‌ترین افکار جاری در ذهن، در پیشگاه یک دیگری (Foucault, 2010:298). در اینجا سوژه با موذیانه‌ترین، مویرگی‌ترین و در عین حال حادترین شکل افشای خود و در معرض تأویل و تفسیر قرار دادن آن در برابر رژیم‌های حقیقت و گفتمان‌های نظارتی مواجه است؛ آن هم نه تحت اجبار و فشار مکانیسم‌هایِ سلطه، بلکه مشتاقانه و حتا میل‌ورزانه. همچنین باید گفت که مکانیسم عملکرد هرمنوتیک خود در شاکلهٔ اساسی آن همانند exagoreusis است، اما تفاوت‌هایی بنیادی نیز با آن دارد که تشخیص آن نیاز به یک واکاوی دقیق را ضروری می‌سازد. یک سمپتوم‌شناسی تشخیصی نشان خواهد داد که سمپتوم‌ها و ممیزه‌های هستی‌شناختیِ هرمنوتیک خود[1]چه بوده و چگونه آن را به مثابه یک تکنیک خودویژه از دیگر تکنولوژی‌های خود متمایز می‌سازند.

۳. سمپتوم شناسیِ هرمنوتیک خود هرمنوتیک سوژه آنگونه که فوکو معتقد است ریشه در تکنیک مسیحیِ exagoreusis داشته و صورت تکامل یافتهٔ آن است. در اینجا نیز افشای *زبانیِ* خود در پیشگاه یک *دیگری*، نحوهٔ کلی نظارت بر خود را سامان دهی می‌کند؛ اما این افشای زبانی الزاما در برابر یک سوژه منفرد خارجی

(همچون پدر معنوی در مسیحیت) یا از طریق اعترافِ شفاهی (گفتاری) به مکنونات درونی، صورت نمی‌گیرد. فوکو می‌نویسد: «هنگامی که از هرمنوتیک خود سخن می‌گویم منظورم نوع بدی از *علوم انسانی* نیست که در تضاد با نوع خوب آن باشد؛ بلکه منظور آن است که هرمنوتیک سوژه چارچوب تاریخی همهٔ علوم انسانی جدید، [ادبیات و هنرهای مدرن] و حوزه‌های همبستهٔ آن بوده است» (فوکو، ۱۳۹۵: ۳۸). فوکو همچنین معتقد است «در فلسفه و تراژدی یونان باستان، فلاسفه به مردمی که بسیار دل‌مشغول قواعد و شیوهٔ زندگی کردن بوده‌اند، دربارهٔ چگونه زیستن چیزهای بسیاری می‌گفتند، اما هیچ‌گاه تصور نکردند که مردم به چیزی نظیر علوم انسانی امروزی و دانش‌های همبستهٔ آن نیاز داشته باشند. این تصور خاستگاه خود را در مسیحیت یافته و پس از آن در قرون جدید بطور کامل تحقق می‌یابد. تطوری که همپای تکامل تکنولوژی‌های خود پیش رفته است» (Foucault, 2010: 304). از گفته‌های اخیر فوکو می‌توان سه ممیزهٔ هستی‌شناختی اساسی را در ارتباط با هرمنوتیک خود، استنباط نمود. اول آنکه هرمنوتیک خود بر خلاف تکنیک مسیحیِ exagoreusis، بیش از اینکه بر وجهِ شفاهی زبان (آنگونه که یک مسیحی مؤمن در کلیسا و در پیشگاه پدر معنوی به افکار یا اعمال گناه آلود خود شفاها اعتراف می‌کند) استوار باشد، ماهیتی *نوشتاری* دارد. از سوی دیگر، هرمنوتیک خود به مثابه یک تکنیک، دیگر عاملی برای فرآوری یک گناهکار توبه کننده به سوژه‌ای رستگار و سعادتمند نیست؛ بلکه گسترهٔ عملکرد آن تمام دانش‌های انسانی، فلسفه، اخلاق، ادبیات و هنرها را در بر می‌گیرد. بنابراین هرمنوتیک خود بر خلاف exagoreusis، نه تکنیکی معطوف به کنترل و مراقبت دینی، بلکه گسترهٔ عملکرد آن نظارت بر تمامیّت ساحت فرهنگیِ انسان مدرن به منظور تولید سوژه‌ای بهنجار و کنترل شده را شامل می‌شود. سومین مسأله آنکه اگرچه هرمنوتیک خود نیز به مانند exagoreusis به برون‌ریزیِ زبانی خود در برابر یک *دیگری* معطوف است، اما در اینجا دیگری نه الزاما یک سوژهٔ منفرد ناظر (همچون پدر معنوی) بلکه عبارت از *دیگریِ بزرگ* یا ساحت کلی امر نمادین[۲] است.

اکنون با عنایت به همهٔ آنچه پیرامون هرمنوتیک سوژه دانسته شد، می‌توان پرسید که سمپتوم‌های اساسی هرمنوتیک خود در جایگاه یک مسألهٔ بالینی چیست؟ باید توجه داشت آنچه در اینجا اهمیت دارد نه شناخت تبار علّی (سندروم شناسیِ) هرمنوتیک خود، بلکه شناسایی سمپتوم‌ها و نظام نشانگانی آن است.[۳] این تفاوت از این جهت حائز اهمیت است که نقطهٔ عزیمت چنین تحلیلی دیگر نه تبیین چرایی و چگونگی پیدایش این تکنیک، بلکه معطوف به ویژگی‌های ساختاری و ممیزه‌های هستی‌شناختی آن خواهد بود. یک کندوکاو

تشخیصی (بالینی) در تکنیکی‌های هستی‌شناختی هرمنوتیک سوژه، دسته‌ای از سمپتوم‌ها را آشکار می‌سازد که در ادامه به مهمترین آنها اشاره خواهد شد:

۱- میل به درون (وجه درون‌نگرانه): هرمنوتیک سوژه اساسا با کندوکاو تحلیلی در اعماق خود مشخص می‌گردد. سوژه با حفّاری بی‌وقفه در خود، مکتوم‌ترین لایه‌های ذهنی خود را استخراج نموده و آن را به مثابه نوشتاری لایه‌مند که نیازمند رمزگشایی‌ست، در پیشگاه امر نمادین در معرض تأویل قرار می‌دهد. در واقع سوژه با درونی‌سازی امر نمادین از یک سو و تأمل در نفس از سوی دیگر، محتویات این خود- متن را شخصا با دال‌های ساحت کلی فرهنگ مطابقت داده تا آنچه را که انحرافی از اخلاق عمومی به نظر می‌رسد، اصلاح نموده و رفع کند (Wong, 2013). از سوی دیگر، همانگونه که نشان داده شد از منظر فوکو ادبیات مدرن و علوم انسانی فرآورده‌هایی دالیک (نوشتاری) از تکنولوژیِ هرمنوتیک خود بوده یا حاوی سمپتوم‌هایی اساسی از آن هستند. خوانش سمپتوماتیک مکاتب ادبی مدرن (بویژه در قرن بیستم) نشان می‌دهد که در این مکاتب روندی از درون‌گرایی مؤلف، ارجاع به خود، برون‌ریزی و افشایِ درونیات و ذهنیات روای/ مؤلف، اعتراف به جریان پیوستهٔ افکار و عقاید و میل به واگویی و افشای خود به مثابه یک متن، که همگی نمودهایی از خم شدنِ هرمنوتیکی بر هزارتوی خود برای انکشاف و تفسیر آن است، قابل شناسایی هستند (ن.ک: بارت ۱۳۹۹: ۱۸۸-۱۹۹). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که خمش یا میلِ به درون، یکی از سمپتوم‌های اساسی هرمنوتیک خود است که در شناخت ماهیت بالینی آن بسیار مؤثر خواهد بود.

۲- تبدیل شدن خود به ابژهٔ شناخت و میل سوژه (وجهِ نارسیسیستی): هرمنوتیک سوژه به مثابه یک تکنیک در پی شناخت خود بوده تا آن را متناسب با مقتضیات امر نمادین و دال‌های ساحت عمومی فرهنگ و اخلاق، فرآوری و لذا بازنویسی و تصحیح نماید تا محصول نهاییِ سوژهٔ بهنجار و نظارت شده را تولید کند. بنابراین در اینجا قسمی اپیستمولوژی به مثابه نظریه‌ای معطوف به شناخت، می‌تواند ماهیت چنین معرفتی را آشکار سازد. در هرمنوتیک خود، سوژه در پی آن است که نسبت به خودِ خویشتن شناخت حاصل نماید؛ در واقع خودِ سوژه بدل به ابژه شناخت وی می‌گردد. به بیانی می‌توان گفت در هرمنوتیک سوژه، گویی خود بر روی خویش خم شده و تصویر خود را جست و جو می‌کند. این مسأله در نظریهٔ میل و روانکاوی، یادآور نارسیسیسم به مثابه انحرافی پایه است. از منظر روانکاوی فرویدی، نارسیسیسم یک خودشیفتگیِ مرضی‌ست که در آن خود سوژه به ابژهٔ غاییِ میل خویش بدل می‌گردد؛ به عبارتی سوژه مانند نارسیس (گل نرگس که بر تصویر خود در آب خم می‌گردد) در تصویر خویش غرق شده و آن را تنها چیزی می‌یابد که ارزش میل ورزیدن دارد (فروید، ۱۳۵۰: ۸۲). این میل ورزی به خود را در هرمنوتیک سوژه نیز می‌توان ردیابی نمود. در

هرمنوتیک سوژه نیز سوژه بدنبال کشف و استخراج خود، در اعماق خود غور کرده و به سویِ تصویر درونی خویش خم شده و میل می‌نماید؛ به نحوی که گویی تمام میلش را بر روی خود نیروگذاری و جهت دهی می‌کند. این مسأله بویژه در شکل‌هایی از ادبیات مدرن و فلسفه جدید به مثابه محمل‌های نوشتاریِ هرمنوتیک خود نیز قابل رؤیت است. به عنوان نمونه در مکتب پارناس که داعیهٔ هنر برای هنر را دارد، گویی امر ادبی/ هنری به ابژهٔ میل خویش بدل گشته و غایت میل ورزی را در خود جست و جو می‌کند. به عنوان نمونه‌ای دیگر این وجهِ نارسیسیستی در رمان جریان سیّال ذهن نیز که مؤلف/ راوی به تک گوییِ درونی جریان افکار و اندیشه‌های خود به مثابه تنها حقیقت ممکن، و واگوییِ آن به شیوه‌ای میل‌ورزانه مبادرت می‌کند (ایگلتون، ۱۳۹۵: ۲۵۹)، نمودی پررنگ دارد.

۳- میل به تخریب/ نفیِ خود (وجه مازوخیستی): این مسأله که سوژه به شکلی میل‌ورزانه درونیات خود را انکشاف و کدگذاری نموده و با کُدهای اخلاقی- فرهنگی ساحت نمادین تطبیق داده تا خویشتن را به مثابه سوژه‌ای بهنجار و نرمال فرآوری نماید، نوعی *گذشتن از خود* در برابر امر نمادین- اجتماعی را نشان می‌دهد. همچنین فرآورده‌های نوشتاری هرمنوتیک خود در صورت‌بندی‌های فلسفی، ادبی، هنری و.. که خود را در پیشگاه امر نمادین قابل تأویل و تفسیر ساخته و لذا در معرض بازخواست، قضاوت و نفی قرار می‌دهد، شکلی دیگر از همان ایدهٔ منفیِ گذشتن از خود را بازنمایی می‌کند. این نفی و تخریب خودخواستهٔ خویش در برابر آنچه میل به فضاوت و داوری دارد، به نوعی یادآور سویهٔ مازوخیستیِ نظریهٔ روانکاوانهٔ میل است. از نظر فروید، مازوخیسم عبارت است از درون فکنیِ غریزهٔ مرگ، ویرانگری یا تاناتوس (Thanatos) و جهت‌دهی آن نسبت به خود و لذا میل‌ورزی مشتاقانه به رنج، تروما، تخریب، تحقیر و نفی خویش توسط خود یا دیگری، بواسطهٔ نوعی احساس گناه درونی (فروید، ۱۳۹۷: ۱۷۹). بنا به آنچه گفته شد این وجه مازوخیستی در هرمنوتیک خود نیز قابل شناسایی‌ست. در اینجا نیز سوژه نه تحت فشار و اجباری خارجی که به صورتی مشتاقانه و میل‌ورزانه بواسطهٔ ادارکی گناه آلود از خویش، خود را بر آستانِ امر نمادین تحقیر و تذبیح نموده و به سود امر اجتماعی یا با هدف ناخودآگاهانهٔ تأیید و استقرار آن، از خود در می‌گذرد. این وجه مازوخیستی در ادبیات مدرنیستی آوانگارد قرن بیستم در مقام فرآوردهٔ دالیک هرمنوتیک سوژه، نمود قابل توجهی دارد. رمان‌های اگزیستانسیالیستیِ کامو، همچون *سقوط* و *بیگانه* مثال‌های بارزی از این نوع پرداخت مازوخیستی خود را ارائه می‌دهد؛ آنجا که مؤلف/ راوی با اعتراف بی‌وقفه به گذشته خود و یا جریان سیال افکار و اندیشه‌ها، مکررا خود را به مثابه یک گناهکار یا سوژهٔ نابهنجار تخطئه و تحقیر نموده و در معرض نفی و ارتداد قرار می‌دهد. در رمان جریان سیّال ذهن و یا در نقاشی اکسپرسیونیستی نیز راوی/هنرمند

با برون‌ریزی آنچه در لایه‌های مکتوم خود در جریان است، خویشتن را گاه با حسی از گناه آلودگی، تقصیر و کوتاهی، به مثابه سوژه‌ای ضعیف و محقّر در معرض نقد و داوری قرار می‌دهد.

۴- میل به تکرار و تأکید (وجه وسواسی): هرمنوتیک سوژه یک فرآیند بی‌وقفه و مداوم است که سوژه می‌بایست مکررا بر خود اعمال نموده تا در زیست روزانهٔ خویش، خود را به مثابه سوژه‌ای متعارف و بهنجار فرآوری نماید. این فرآیند می‌بایست پیوسته و لاینقطع صورت گیرد؛ چرا که توقف در آن می‌تواند اسباب اخراج و ارتداد سوژه از ساحت نمادین را فراهم سازد. در این فرآیند هیچ چیز نباید از جریان وارسیِ مداوم، مکتوم و مغفول مانده و تا عمیق‌ترین و مخفی‌ترین جزئیات درون می‌بایست مورد استخراج و تأویل قرار گیرد. بنابراین مطالعهٔ وسواسی و جزءنگرانهٔ خود و نظارت دقیق و مؤکد بر آن، برای تبدیل شدن به چیزی که کاملا از سوی ساحت اخلاقی مورد تأیید بوده و مصداقی برای دال‌های فرهنگی و کُدهای تراز آن باشد، سمپتومی اساسی در منظومهٔ نشانگانی هرمنوتیک خود به حساب می‌آید. وسواس به مثابه انحراف و اختلالی مرضی آنگونه که روانکاوی فرویدی معتقد است عبارت است از میل مفرط به تکرار کردن که با علائمی همچون افکار تحمیلی، شک‌ها و تردیدهای مداوم، جزئی نگری مفرط، تعمق و غور کردن مفرط و مرضی در مسائل، دقت‌گرایی، مناسک‌گرایی، ترس‌های بی دلیل و بی اهمیت، ناآرامی و.. همراه است (Freud, 2010:229). این منظومهٔ نشانگانی در هرمنوتیک خود نیز قابل شناسایی‌ست. در اینجا نیز تأمل عمیق، مفرط و جزئی‌نگرانه در نفس و اعمال دقتی وسواسی پیرامون نظارت بر خود، از سمپتوم‌های بارز می‌باشد. در مکاتب ادبی- هنری مدرن قرن بیستم نیز چنین رویه‌های وسواسی قابل تشخیص و ردیابی‌ست. فرم‌گرایی مفرط و مناسکی در این مکاتب بویژه در کوبیسم و دادائیسم (مانند اشعار تزارا و آپولینر)، میل وسواسی به تعمق در دورترین و مخفی‌ترین لایه‌های ساخت روانی (ناخودآگاهی) در سوررئالیسم، جزئی‌نگری وسواسی و موشکافانه در تک‌گویی‌های درونیِ رمان جریان سیّال ذهن (مانند اولیس اثر جویس)، شک‌گرایی، تردیدهای مداوم و وسواسی و دلهره‌های شبه مرضی در رمان اگزیستانسیالیستی (مانند تهوع اثر سارتر) و.. همگی نمودهایی از این وجه وسواسیِ هرمنوتیک خود به مثابه تکنیک مولّد این قسم از ادبیات و هنرها می‌باشد.

۵- زنانگی زبان در هرمنوتیک سوژه: هرمنوتیک خود یک تکنیک مبتنی بر زبان است. این ابتناء به زبان، بواسطهٔ کُدنویسی خود با دال‌های زبانی به نحوی که آن را چونان یک متن لایه‌مند چه در پیشگاه امر نمادینِ درونی شده و چه در منظر ساحت عمومی اخلاق و فرهنگ، تفسیرپذیر می‌سازد، نمود می‌یابد. اما زبان هرمنوتیک خود چه مختصات منحصر به فردی داشته و بر چه ممیزه‌های هستی‌شناختی استوار است؟ از یک سو هرمنوتیک سوژه بر *اعتراف* و *برون ریزی زبانیِ* خود در پیشگاه دیگری بزرگ به منظور افشای آنچه در

درون غلیان داشته و آزارنده به نظر می‌رسد، استوار می‌باشد. برساخت‌گرایی هویتی و جنسیتی که خود به نوعی متأثر از رویکرد فوکوئیستی به مسألهٔ سوژگی‌ست، بر آن است که افشا، اعتراف و برون‌ریزیِ همدلانهٔ مکنونات درونی به منظور دست‌یابی به تسکین روحی، عموما یک کنش زنانه تلقی شده و به شکلی تاریخی به سامانهٔ سوبژکتیویتهٔ زنانه نسبت داده می‌شود(Butler, 2009: 520-523). بنابراین این ایده که زبانِ هرمنوتیک خود که اصولا بر چنین ویژگی‌هایی ابتناء داشته، سویه‌ای زنانه دارد، قابل طرح به نظر می‌رسد. از سوی دیگر شناسایی مختصات زبانی در فلسفه و ادبیات مدرن به مثابه تولیدات دالیکِ هرمنوتیک خود، می‌تواند در تشخیص هویت جنسیتیِ زبان در هرمنوتیک سوژه مؤثر باشد. یکی از وجوه قابل تأمل در مدرنیسم ادبی قرن بیستم، حرکت به سوی قسمی زبان است که با زبان عام، جهان‌شمول، اقتدارگرا، غیرشخصی، فصاحت محور، تک‌صدا، کلی نگر و لذا عموما مردانهٔ پیش از خود، مغایر بوده و به نوعی بدیل آن می‌باشد. خوانش نقّادانه و نشانه شناختیِ مکاتب ادبی پیشروی قرن بیستم، زبانی را انکشاف و استخراج می‌کند که مهمترین سمپتوم‌های آن شامل شخصی بودگی، همدلانه بودگی، اقتدارگریزی، فصاحت‌گریزی، عطف توجه به حاشیه و جزئیات در عوض مرکزگرایی و کلی نگری، و رمزآمیزی و لایه‌مندی به جای شفافیت متنی و واقعیت گرایی، می‌باشند. دسته‌ای از علائم که عموما می‌توان آنها را به قسمی سوبژکتیویتهٔ زبانی زنانه نسبت داد. چنین خوانش نشانه‌شناختی نشان می‌دهد که در هرمنوتیک سوژه در مقام تکنیک زبانی مولّد این قسم ادبیات، وجه آنیمائیک یا زنانهٔ زبان، موقعیت غالب را داشته و لذا می‌توان نتیجه گرفت که زبان هرمنوتیک خود، زبانی زنانه است.

۴. یک تشخیص بالینی: هرمنوتیک خود به مثابه یک نِوروز

تا کنون طی خوانشی سمپتوماتیک سعی شد که مهمترین سمپتوم‌های بالینی هرمنوتیک خود که می‌توانند دال بر واقعیتی نهفته و نامکشوف باشند، کشف و آشکار گردند. وجوهی از این نظم نشانگانی اکتشاف شده همچون وجه مازوخیستی و وسواسی، به موقعیت‌هایی از نیروگذاری میل اشاره دارد که عموما به مثابه قسمی امور انحرافی یا مرضی در روانکاوی تشخیص داده می‌شوند. اکنون باید پرسید که این سمپتوم‌های بنیادی پنج‌گانهٔ استخراج شده، آیا می‌توانند گواهی بر پاتولوژیک بودن هرمنوتیک خود باشند؟ و اگر چنین است، هرمنوتیک خود در کدام دسته از امور مرضی قابل طبقه‌بندی می‌باشد؟

در تئوری روانکاوی فرویدی اصولا امور مرضی یا انحراف‌های آسیب‌شناختیِ میل به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: سایکوزها و نِوروزها (Freud, 2010: 14). این کلاسه‌بندی اصولا به موقعیت میل و نوع

نیروگذاری‌های روانی آن در نسبت‌های میان دو اصل بنیادی در روانکاوی یعنی *اصل واقعیت* و *اصل لذت*، بستگی دارد. اصل واقعیّت از منظر فرویدی عبارت است از نوعی مکانیسم تنظیمی که با کنترل و صورت‌بندی میل توسط اگو (ego) یا خودآگاهی، مانع از دست‌یابی آنی به لذت و خواسته‌ها شده و با افزایش رواداری و خودکنترلی سوژه، ارضای امیال را به تأخیر انداخته و سبب می‌گردد وی به شیوه‌ای بهنجار در اجتماع زندگی کند (فروید، ۱۳۹۷: ۶۳). در واقع اصل واقعیت صورت درونی شدهٔ امر نمادین و حیطهٔ کلی فرهنگ، اخلاقیات، هنجارها، قوانین و .. است که طی فرآیند اجتماعی شدن در سوژه نهادینه گشته و مکان هندسی آن در ساختار روانی، اگو می‌باشد. در مقابل، اصل لذت از منظر فرویدی نوعی مکانیسم تهاجمی از نیروگذاری روانیِ میل توسط اید (id) یا ناخودآگاهی است که هدف آن ارضای فوری امیال و حصول بیشینه لذت ممکن برای ارگانیسم زنده می‌باشد (فروید، ۱۳۹۷: ۶۲). بر خلاف اصل واقعیت، اصل لذت به امر نمادین و آنچه به طور کلی فرهنگ یا مدنیّت نامیده می‌شود بی‌اعتنا بوده و مکان هندسی آن در ساخت روانی سوژه، ناخودآگاهی است. در برابر اصل واقعیت که امر اجتماعی و فرهنگی را نمایندگی می‌کند، اصل لذت ضد مدنی، ضد اجتماعی، ستیزه‌گر و پرخاشجو بوده و صرفا به ارگانیسم فردی معطوف است. از سوی دیگر، هر دو این اصول بر مکانیسم و فرضیهٔ بنیادی *سرکوب* استوار هستند؛ اصل واقعیت در پی سرکوب لذات آنیِ میل بوده و اصل لذت ناظر به سرکوب و تخریب واقعیت نمادین به سود سامانهٔ میل می‌باشد.

بهنجار بودگی روانی و اجتماعی سوژه منوط به وجود تعادلی میان این دو اصل است که یکسره در تعارض و کشمکش با یکدیگر قرار دارند. هنگامی که کفهٔ این نبرد به سوی یکی سنگینی کند، سوژه از حیث روانی دچار نابهنجاری و انحراف خواهد شد. نِوروز (روان‌رنجوری) که در روانکاوی پاتولوژیک تحت عنوان *انحراف خفیف* از آن یاد می‌شود، هنگامی به وجود می‌آید که اصل لذت بطور پیوسته توسط اصل واقعیت سرکوب گردد. در مقابل، سایکوز (روان‌پریشی) به مثابه *انحراف شدید*، زمانی تحقق می‌یابد که اصل واقعیت پیوسته و یکسره توسط اصل لذت تخریب و سرکوب شود (فروید، ۱۳۹۷: ۱۳۵). می‌توان گفت سایکوز به واسطهٔ قلمروگستریِ ناخودآگاهی، بیشتر خصلتی ستیزه جو و فاعلی نسبت به واقعیت دارد، در حالی که در نوروز این واقعیت است که از ناخودآگاهی قلمرو زدایی نموده و آن را در موقعیتی انفعالی نسبت به خود قرار می‌دهد. در سایکوزها همچون سادیسم و شیزوفرنی، حیطهٔ امور واقعی و امر نمادین پیوسته از سوی اید تخریب و نادیده انگاشته شده و به حدود آن تجاوز می‌شود. از همین رو لکان بر آن می‌باشد که سوژهٔ سایکوتیک، خارج از زبان و امر نمادین قرار دارد (هومر، ۱۳۸۸: ۶۷). برخلاف، در نِوروزها همچون وسواس، اضطراب و مازوخیسم، اید نسبت به واقعیت، امر نمادین و ساحت کلی زبان موضعی انفعالی داشته و پیوسته

از سوی آن مورد تجاوز قرار می‌گیرد. در واقع مشکل اساسی سوژهٔ نوروتیک آن است که بیش از اندازه فرهنگی و نمادین گردیده و با سرکوب پیوستهٔ میل، در افق‌های کلی زبان محو شده است.

اکنون که سمپتوم‌های بالینی هرمنوتیک خود به مثابه امری مرضی شناسایی گردیده است، می‌توان تعیین نمود که هرمنوتیک سوژه در کدام دسته از نابهنجاری‌های پاتولوژیک (سایکوزها و نِوروزها) قرار می‌گیرد. از بین سمپتوم‌های بنیادی پنج‌گانهٔ هرمنوتیک خود که مشخص و شناسایی گردید، دو سمپتوم وسواسی و مازوخیستی یکسره به امر نوروتیک تعلق دارند. فروید در صورت‌بندی خود از امور پاتولوژیک، وسواس و مازوخیسم را بدان سبب که میل در آنها نسبت به واقعیّت نمادین موضعی انفعالی دارد، در زمرهٔ نوروزها دسته‌بندی می‌نماید (Freud, 2011:4065). سوژهٔ وسواسی، سوژه‌ای‌ست که به شکلی مفرط مغلوب زبان و امر نمادین گردیده است. تأکیدها و تکرارهای وسواسی، شک‌ها و تردیدها، دقت‌ها و جزئی‌نگری‌های مفرط و مناسک‌گرایی اشتدادی، در واقع حکایت از نوعی تعویق و تعلیق میل و لذت به سود *حساسیّت* و *ظرافت* فرهنگی دارد. در اینجا اخلاق، هنجار و فرهنگ با تأکیدی نارسیسیستی بر اهمیّت خود، مرتبا خود را بر سامانهٔ میل تحمیل و حُقنه می‌نماید. مثلا سوژه‌ای وسواسی که مدام، پیوسته و بی‌دلیل دست‌های خود را شست و شو می‌دهد، در واقع و به صورتی ناخودآگاه می‌خواهد این حکم فرهنگی را که «نظافت و پاکیزگی درگاه سلامتی‌ست»، به شکلی افراطی مورد تأکید قرار دهد.

وجه مازوخیستی هرمنوتیک خود نیز در موقعیت یک سمپتومِ نوروتیک عمل می‌نماید. در مازوخیسم، سوژه خود را نسبت به واقعیت زبانی یا امر نمادین در موقعیتی انفعالی قرار داده و با معکوس کردن جهت میل، خود را بدل به ابژهٔ غریزه ویرانگری یا تاناتوس می‌نماید (فروید، ۱۳۹۷: ۱۸۵). آنچه در اینجا اهمیت داشته و ماهیت نوروتیک مازوخیسم را بهتر آشکار می‌سازد، احساس تقصیر و گناه به مثابه سمپتوم بنیادی مازوخیسم است. سوژهٔ مازوخیست پیوسته خود را در معرض این اتهام و تقصیر قرار می‌دهد که نسبت به یک موقعیت نمادین (اخلاقی، مذهبی، قانونی، انسانی و..) قصور و کوتاهی نموده و از این مسأله در رنج است. این احساس گناه، سوژه را در نسبت با واقعیت خارجی در موقعیتی انفعالی و رنجبرانه قرار می‌دهد. مازوخیست با اشتیاق مرضی و خودآزارانه به امر نمادین، پیوسته از خود به سود امر اجتماعی در می‌گذرد.

سمپتوم نارسیسیستی هرمنوتیک خود نیز باید در دسته‌بندی انحراف‌های مرضی، جایابی و مکان‌دهی گردد. نارسیسیسم در روانکاوی فرویدی به مثابه انحرافی پایه‌ای تلقی می‌گردد که ریشه بسیاری از انحراف‌های خفیف تا حاد در آن نهفته است (فروید، ۱۳۹۹: ۳۸). نارسیسیسم بر یک ناسازه وجودی استوار است که شکل آرایش و مفصل‌بندی میل را در خود به مثابه قسمی نیروگذاری روانیِ میل، مداوما زیر سوال می‌برد. بنا به

روانکاوی فرویدی اگرچه نارسیسیسم بر نوعی خودشیفتگی مرضی دلالت دارد که در آن خود سوژه به ابژهٔ میل خویش بدل می‌گردد، اما بر خلاف این نمود ظاهری که مکانیسم نارسیسیسم بر نوعی ایدئال‌سازی از خود و عدم گشودگی نسبت به دیگری استوار است، این انحراف در اعماق خود بر قسمی احساس حقارت سوژه در برابر واقعیت بیرونی مبتنی می‌باشد (فروید، ۱۳۹۷: ۱۶۰). بنابراین بر خلاف چیزی که به نظر می‌رسد فرورفتگی و استغراق نارسیسیستی در خود بر نوعی انکار پرخاشجویانه یا سایکوتیکِ واقعیت نمادین و خارجی به سود جهان درونی و شخصی سوژه دلالت داشته باشد، بالعکس می‌توان روندی از استیصال نوروتیک در برابر واقعیت خارجی را شناسایی نمود که به صورت ایدئال‌سازی از خود به مثابه یک مکانیسم دفاعی، تصعید و تغییر شکل یافته است. در واقع این ایدئال سازی از خود، پاسخی به ایدئالیزه کردن واقعیت نمادین و اعلام شکست در برابر آن است که سوژه پیشاپیش و ناخودآگاه در ساحت روانی خود تولید کرده و پذیرفته است (مغلوب شدنِ اید در برابر اصل واقعیت، که شاخصهٔ اصلی نِوروز می‌باشد).

وجه درون‌نگرانه یا میلِ به درون نیز، به عنوان دیگر سمپتوم اساسی تشخیص داده شده برای هرمنوتیک خود، می‌تواند در این مقوله‌بندی موقعیت‌یابی گردد. بنا به آنچه که پیرامون سایکوزها و نوروزها دانسته شد، می‌توان گفت که سایکوزها در مواجه با اصل واقعیت و مصادیق بیرونی آن (فرهنگ، اخلاق، قانون و..) عموما خصلتی تهاجمی، فاعلی و برون‌گرایانه دارند که می‌خواهند با قلمرو زدایی از امر نمادین، دامنهٔ عملکرد اید را گسترش و توسعه دهند. در مقابل، نِوروزها در مواجهه با امر نمادین و اصل واقعیت، رویکردی پذیرا، منفعل و درون‌گرایانه را نشان می‌دهند. در اینجا اید مداوما در برابر اصل واقعیت از خود قلمروزدایی نموده و پیشروی آن به سمت خود را مشتاقانه می‌پذیرد. از سویی دیگر، میل به درون‌گرایی، انفعال و فرورفتگی در خود در سوژه‌های نوروتیک (همچون مازوخیست، وسواسی و نارسیسیست)، که پیشتر نیز نشان داده شد و غایت آن همنوایی، پذیرش و همسویی بیشتر با امر نمادین است، بر این امر دلالت دارد که درون‌نگری و میل به فروروی در خود نیز یک سمپتوم نوروتیک می‌باشد.

تا کنون نشان داده شد که چهار سمپتوم بالینی هرمنوتیک خود شامل وجه مازوخیستی، وسواسی، نارسیسیستی، درون نگری و میل به درون، همگی سمپتوم‌هایی نوروتیک بوده‌اند. بنابراین اگر بتوان نشان داد که زنانگی زبان در هرمنوتیک خود نیز به عنوان پنجمین سمپتوم بالینی آن، دارای سویه‌ای نوروتیک می‌باشد، آنگاه پذیرش و تشخیص هرمنوتیک سوژه به مثابه یک نِوروز، دست‌آورد نهایی این تحلیل خواهد بود. با توجه به آنچه در ارتباط با ویژگی‌های بنیادی سایکوزها و نوروزها مشخص گردید، می‌توان استدلال نمود که سمپتوم-های سایکوتیک، عموما سویه‌ای مردانه و سمپتوم‌های نوروتیک غالبا سویه‌ای زنانه نشان می‌دهند. باید اذعان

نمود که پذیرش این موضوع به معنای آن نیست که انحراف‌های سایکوتیک ویژه مردان و اختلال‌های نوروتیک مختص زنان در مقام سوژه‌های منحرف است، بلکه این صورت‌بندی جنسیتی عموما بر مبنای قسمی برساخت‌گرایی هویتی که امر مردانه و زنانه را بصورت داده‌هایی تاریخی و مبتنی بر منظومه‌ای نشانگانی بازشناسی و رده‌بندی می‌کند، صورت می‌پذیرد. با توجه به سرشت تاریخی سوبژکتیویتهٔ مردانه، سمپتوم‌هایی سایکویتک مانند فاعلیت، تهاجم، پرخاشگری، برون‌گرایی، لذت‌طلبی و کامجویی مفرط، قانون‌گریزی، اقتدارگرایی و.. را عموما می‌توان به عنوان مصادیقی افراطی و اشتدادی از سوبژکتیویتهٔ مردانه رده‌بندی نمود. در مقابل، سمپتوم‌هایی همچون انفعال، پذیرش، درون‌گرایی و درون‌نگری، قانون‌گرایی و هنجارگرایی مفرط، اقتدارگریزی، اخلاق گرایی مفرط، احساس گناه، وسواس روانی و.. که وابستگی‌شان به امر نوروتیک تأیید و اثبات شده است، عموما به مثابه مصادیقی اشتدادی از سوبژکتیویتهٔ تاریخی زنانه در نظر گرفته می‌شوند (Butler, 2009: 521-523). از این حیث می‌توان نتیجه گرفت که امر نوروتیک عموما ماهیتی زنانه دارد. بنابراین زنانگی زبان در هرمنوتیک خود که در واقع به مثابه ماهیّت زنانهٔ این تکنیک بطور کلی نیز می‌باشد، می‌تواند یک سمپتوم نوروتیک تلقی گردد.

۵. نتیجه‌گیری

فوکو نشان داده است که هرمنوتیک سوژه به مثابه تکنیکی برای مراقبت و نظارت بر خود، تمام شئون تجربهٔ سوژه مدرن و سراسر سامانهٔ سوبژکتیویتهٔ او را در می‌نوردد. گسترهٔ این در برگیری به نحوی‌ست که فوکو تمامی علوم انسانی جدید، ادبیات و هنرهای مدرن و بطور کلی آنچه را می‌توان فرهنگ مدرنیستی نامید، در چارچوب این تکنیک قرار داده و فرآوردهٔ نهایی آن تلقی می‌کند. از این رو سوژهٔ مدرن چیزی نیست جز یک متخصّص زبدهٔ پاتولوژیِ خود، که می‌بایست مداوما خود را برای دست‌یابی به بیشینه همسویی ممکن با امر نمادین، آسیب‌شناسی، حک و اصلاح نماید. اما چرا سوژه در سطحی چنین وسیع و بدون اجبار و خشونت بیرونی، خود را مراقبت می‌کند؟ فرآوری خود به مثابه مادهٔ خامی که می‌بایست تحت کردارهای تکنیکیِ هرمنوتیک سوژه بیش از پیش نمادین، هنجارمند و فرهنگی گردد، غایت خود را در تولید جامعه‌ای می‌بیند که پذیرش، انفعال و عدم شورمندی فرد از ویژگی‌های بارز آن خواهد بود. درونی شدن امر نمادین در مرحلهٔ اجتماعی‌سازی سوژه و نیز پیوستگی و عدم انقطاع این فرآیندِ فرهنگی‌سازی و کُدنویسی بواسطهٔ دال‌های هنجارین، سوژه را همواره در محضر امر نمادین حاضر و پاسخگو می‌سازد؛ به نحوی که دیگر نیازی به اعمال فشار و نیرویی خارجی که سوژه را به نظارت بر خود وادارد، نخواهد بود. گویی سوژه مشتاقانه متنِ خود را

(یا خود را به مثابه یک متن) در معرض تفسیرشدگی و ارزیابی قرار می‌دهد. در عصر جدید دیگر نیاز چندانی به اعتراف و واگویی در برابر یک مرشد یا پدر معنوی نیست، بلکه اشتدادی شدن و پُربودگی روندهای نمادین‌سازی در عصر مدرن، سوژه را در مقام داوری و ارزیابی خود قرار می‌دهد.

در اینجا یک اتفاق ویژه در جریان است: وجه موذیانهٔ هرمنوتیک سوژه در قیاس با تکنولوژی‌های سنتّیِ خود، متقاطع شدن آن با مسألهٔ میل است. این مواجهه صرفا قابل تقلیل به رویکردی سلبی نسبت به میل به منظور کنترل و نظارت بر آن نیست؛ چیزی که به نوعی در تکنولوژی‌های سنتیِ خود نیز ظهور و بروز داشته است. آنچه در اینجا تازگی و اهمیت اساسی دارد، از قضا سویهٔ ایجابی این مواجهه می‌باشد. تحت این تکنیک، افشا و برون‌ریزی خود در پیشگاه امر نمادین، به ابژهٔ میل سوژه بدل گردیده و سوژه نسبت به آن اشتیاقی پنهان نشان می‌دهد. این اشتیاق و لذت ناخودآگاه، در میل مفرط به فرهنگی‌شدن یا فرهنگیِ بودگیِ انسان مدرن قابل رؤیت می‌باشد. این مسأله که قلمروزدایی از میل به سود امر نمادین، خود بدل به شکلی از میل‌ورزی در سوژه شده است، قابل تأمل به نظر می‌رسد. بنابراین باید پرسید که آیا در اینجا چیزی غیر متعارف، نابهنجار و حتی مرضی قابل شناسایی نیست؟ همین موضوع، ضرورت خوانش سمپتوماتیک هرمنوتیک خود را به مثابه امری مرضی برای تشخیص سمپتوم‌های بالینی آن آشکار می‌سازد. یک نشانه‌شناسی بالینی نشان داد که حداقل پنج سمپتوم بنیادی شامل میلِ به درون (درون‌نگری)، وجه نارسیسیستی، مازوخیستی، وسواسی و زنانگی زبان در هرمنوتیک خود، قابل تشخیص بوده‌اند. سمپتوم‌هایی که همگی سویه‌ای نوروتیک داشته و بر این دلالت داشتند که می‌توان هرمنوتیک خود را در کلاسه‌بندیِ اختلالات میل در دستهٔ نِوروزها قرار داد. اختلالی که ویژگی بنیادی آن مغلوب شدنِ اید به مثابه مکان هندسیِ اصل لذت، در برابر اصل واقعیت به همراه نمودهای خارجی آن (فرهنگ، اخلاق، هنجار، قانون و..) است. تبدیل شدنِ مسألهٔ افشا و واکاویِ خود به ابژه‌ای از میل سوژه، دال بر عقب نشینی اصل لذت در برابر زیاده‌خواهی‌های امر نمادین بوده که این خود مکانیسم بنیادی امر نوروتیک می‌باشد. میل به زبانی کردن، دالیک‌سازی و لذا نمادینه‌سازی خود در هرمنوتیک سوژه، دلالت بر آن دارد که این تکنیک را می‌توان به مثابه یک نِوروز کلاسه‌بندی نمود؛ اختلالی که بیش از هر چیز اشتیاق مفرط به امر نمادین در آن قابل تشخیص است.

پی‌نوشت‌ها

[1] باید توجه داشت که تکنیک‌های خود در نزد فوکو، به مفهوم عام تکنیک آنگونه که در علوم طبیعی- اثباتی مطرح می‌باشد، قابل تقلیل نیست. در واقع شناخت حاصل از تکنیک‌های خود در نزد سوژه، به معرفت فنی- تکنیکی محدود

نمی‌گردد. طی این تکنیک‌ها، اگرچه سوژه «بدن» خود را به مثابهٔ یک «ابژه –چیز» مورد «نیروگذاری» نمادین قرار داده تا «محصول» تازه‌ای از آن فرآوری نماید، اما بواسطهٔ غایت فرهنگی– اخلاقی نهفته در این عملیات، از یک شناخت فنّی صرف که مبتنی بر خرد ابزاری برای یک دستکاری طبیعی‌ست، فراروی می‌کند. در اینجا فاعل و مفعولِ عملیات، یک سوژهٔ سخنگوست که می‌خواهد کیفیّت وجودی خود را ارزیابی و استحاله نماید. بنابراین می‌توان گفت شناخت حاصل از تکنیک‌های خود، قسمی شناخت هستی‌شناختی‌ست؛ چرا که قرار است جایگاه سوژه را در یک نظمِ هستی‌شناسانه دگرگون نموده و یا به مثابه یک وضعیّت وجودی، بازتعریف و استحاله نماید.

[۲] امر نمادین در منظر لکانی آن که عبارت است از ساحت کلی فرهنگ، اخلاق، هنجارها، قانون و هر آنچه به زبان و فرآورده‌های آن مربوط می‌باشد. دیگری بزرگ از نظر لکان مترادف با زبان و لذا ناظر به امر نمادین است (ن.ک: هومر، ۱۳۸۸: ۵۶–۵۳).

[۳] در اینجا می‌توان به تفاوتی که دلوز بین سندروم شناسی به مثابه شناخت تبارعلّی یک پدیده پاتولوژیک و مکانیسم-های علّی برسازندهٔ آن، و سمپتوم شناسی در مقام شناساییِ تشخیصی علائم و نشانگان بدون توجه به تاریخ پیدایش آنها، قائل می‌باشد اشاره نمود (ن.ک: دلوز، ۱۳۹۶: ۲۲). در واقع سندروم شناسی نوعی مطالعهٔ در زمانیِ امر پاتولوژیک است، در حالی که سمپتوم شناسی معطوف به مطالعهٔ همزمانی و اکنونیِ آن می‌باشد.

منابع

ایگلتون، تری (۱۳۹۵)؛ *نظریهٔ ادبی*، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: مرکز.

آلتوسر، لویی (۱۳۹۸)؛ *علم و ایدئولوژی*، گردآوری و ترجمهٔ مجید مددی، تهران: نیلوفر.

بارت، رولان (۱۳۹۹)؛ *اس/ زد*، ترجمهٔ سپیده شکری پوری، تهران: افراز.

دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۸۷)؛ *میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمهٔ حسین بشیریه، تهران: نی.

دلوز، ژیل (۱۳۹۶)؛ *ارائه زاخر مازخ: سردی و شقاوت*، ترجمهٔ پویا غلامی، تهران: بان.

فروید، زیگموند (۱۳۵۰)؛ *اصول روانکاوی*، گردآوری و ترجمهٔ هاشم رضی، تهران: آسیا.

فروید، زیگموند (۱۳۹۷)؛ *کودکی را می‌زنند*، ترجمهٔ مهدی حبیب زاده، تهران: نی.

فروید، زیگموند (۱۳۹۹)؛ *نظریه روانکاوی*، ترجمهٔ حسین پاینده، تهران: مروارید.

فوکو، میشل (۱۳۹۵)؛ *خاستگاه هرمنوتیک خود*، ترجمهٔ افشین جهان دیده و نیکو سرخوش، تهران: نی.

فوکو، میشل (۱۳۹۶)؛ *تئاتر فلسفه*، ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، تهران: نی.

فوکو، میشل (۱۳۹۹)؛ *مراقبت و تنبیه*، ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، تهران: نی.

هومر، شون (۱۳۸۸)؛ *ژاک لکان*، ترجمهٔ محمد علی جعفری و محمد ابراهیم طاهایی، تهران: ققنوس.

- Butler. J. (2009); Performative Acts and Gender Constitution: An Essay in Phenomenology and Feminist Theory, *Theatre Journal*, Vol. 40, No. 4, pp. 519-531.

- Freud, S. (2010); *Studies on Hysteria (in: Freud - Complete Works)*, edited by Ivan Smith, published in Epub.

- Freud, S. (2011); *Neurosis and Psychosis (in: Freud - Complete Works)*, edited by Ivan Smith, published in Epub.

-Foucault, M. (2010); *The Hermeneutics of the Subject: Lectures at the Collège de France 1981-1982*. Edited by Frédéric Gros. Translated by Graham Burchell. New York: Palgrave Macmillan.

-Foucault, M. (2012); *Le gouvernement de soi et des autres. Cours au college de france. 1982-1983*. Edited by F.Gros, Paris: Seuil- Gallimard.

- Wong, J. (2013);*Self and Others: The Work of 'Care' in Foucault's Care of the Self*, Wilfrid Laurier University: Philosophy Faculty Publications.

aleatory.ir

aleatory.ir